



افزایش مشروعیت سیاسی با تقویت اعتماد نهادی

سعید صادقی جقه*

اشاره:

اعتماد نهادی، به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی، جزو مقولاتی به شمار می‌رود که به‌رغم اذعان همگان به اهمیت آن، در عمل با بی‌توجهی‌های بسیاری مواجه بوده و لاجرم این جامعه و نظام هستند که هزینه آسیب‌های ناشی از تضعیف یا نابودی آن را می‌پردازند. با توجه به گستردگی مؤلفه‌ها و شاخص‌های اعتماد نهادی، در نوشتار حاضر ضمن ارائه مقدمه‌ای کوتاه، پیامدها و آسیب‌های احتمالی عملکرد هر کدام از قوای سه‌گانه کشور از دریچه اعتماد نهادی مورد بررسی قرار گرفته است.

مقدمه

اعتماد نهادی یکی از مؤلفه‌های مهم سرمایه اجتماعی است که در جوامع کنونی نقشی کلیدی در ایجاد و تقویت انسجام اجتماعی دارد. این مقوله همچنین تسهیل‌گر رابطه حکمرانان و شهروندان بوده و در غیاب آن نه تنها سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان حکومت‌ها به نتیجه نمی‌رسد، بلکه جامعه در مدیریت امور روزانه خود نیز فرو می‌ماند. اعتماد نهادی به رابطه پویای فرد با نهاد اشاره می‌کند که می‌توان آن را در ترکیبی از اعتماد فردی و گروهی (درون‌گروهی و برون‌گروهی) شهروندان جامعه به نهادهای رسمی، مدنی و غیررسمی در تمام شئون زندگی اجتماعی مشاهده و پایش نمود که شامل مواردی نظیر اعتماد به سازمان‌های رسمی (نظیر دولت، نظام

قضایی، نظام پارلمانی، پلیس، نهادهای نظامی و...)، اعتماد به نخبگان و متخصصان (در حوزه‌های سیاسی، دینی، پزشکی، بهداشتی و...)، اعتماد به نهادهای مدنی (رسانه‌ها،...) و اعتماد درون‌گروهی (درون‌قومی، درون‌صنفی، درون‌سنی، درون‌جنسی) می‌شود. در سطح عملیاتی و مقایسه‌ای، اعتماد نهادی در شاخص‌هایی نظیر قانون‌گرایی تجلی می‌یابد که از آن جمله می‌توان به رعایت قوانین و دستورالعمل‌ها از سوی دولت و مجریان قانون، مجازات قانون‌شکنان، وفای به عهد، احقاق حق بدون توسل به شیوه‌های غیرقانونی یا روابط شخصی، مواجهه برابر نهادهای رسمی با همه شهروندان و توزیع عادلانه امکانات آموزشی، بهداشتی و... اشاره کرد. رابطه پویای فرد با نهادها و یا همان اعتماد نهادی ممکن است آشکار یا پنهان باشد، اما مسلم این است که رابطه مزبور تأثیر مستقیمی در افزایش میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی، افزایش بهره‌وری، تقویت انسجام اجتماعی و نهایتاً مشروعیت حکومت دارد. اغلب تحقیقات انجام‌شده از سوی پژوهش‌گران و مراکز مختلف مطالعاتی در سال‌های اخیر بر این نکته اشاره دارند که میزان اعتماد نهادی در کشور در وضعیت مطلوبی نبوده و به جز برخی مقاطع زمانی خاص،



روند کاهنده داشته است. در ادامه مطلب ضمن اشاره به برخی از رویدادهای تازه مرتبط با حوزه اعتماد نهادی، جوانب و پیامدهای راهبردی آنها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قوه مجریه

فضای عمومی کشور در ماه‌های اخیر شاهد رویدادهای فراوانی بوده است که هر کدام از آنها می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در تقویت یا تضعیف اعتماد نهادی ایفا کند. در حوزه فعالیت‌های قوه مجریه، متعاقب امضای برجام، اعتماد نهادی نسبت به دولت و دستگاه دیپلماسی تقویت شده است. در سال‌های اخیر زندگی روزمره شهروندان به تدریج تحت تأثیر تحریم‌هایی قرار گرفت که بر سر برنامه هسته‌ای ایران وضع شده بودند. مردم، رسانه‌ها، کارشناسان و بسیاری از مسئولان در تجزیه و تحلیل علت غالب دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی، سایه‌ای از تحریم‌های مزبور را می‌دیدند که در داخل و خارج کشور گریبان آن‌ها را گرفته و تمام شئون زندگی‌شان را اعم از امور درمانی، اقتصادی، تجارت بین‌المللی و... تحت تأثیر قرار داده بود. بدیهی است که افزایش امیدواری نسبت به رفع این دشواری‌های طاقت‌فرسا، موجب افزایش اعتماد مردم نسبت به نهادهای اجرایی و کل نظام شده باشد. با این حال باید این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که برجام به همان میزان که موجب تقویت اعتماد مردم به نظام و دولت شده باشد، در صورت اجرای ناموفق، می‌تواند در مقوله اعتماد آسیب‌زا باشد. در ماه‌های اخیر، افشاگری‌های مربوط به فیش‌های غیرمعارف برخی مدیران سازمان‌های شبه‌دولتی نظیر بانک‌ها و بیمه‌ها، زمینه تضعیف اعتماد نهادی را فراهم آورد. با اینکه حقوق‌ها و مزایای مزبور در اکثر قریب به اتفاق موارد، با رعایت مقررات و رویه‌های موجود و پس از طی مراحل قانونی پرداخت شده بودند، اما از آنجایی که با میانگین دریافتی‌های مشاغل دیگر و نیز وضعیت اقتصادی و معیشتی کنونی کشور تناسب نداشت، در میان افکار عمومی قابل پذیرش نبود؛ به طوری که، تشکله‌ها و شخصیت‌های حامی دولت نیز با اشاره به وضعیت رکود در کشور، دریافت حقوق‌های نامتعارف را موجب آزدگی و یأس مردم دانسته و خواستار برخورد با این موضوع اعتمادسوز شدند. در این میان، طیف منتقد و مخالف دولت نیز که افشای موضوع فیش‌های نامتعارف را کلید زده بود،

با نادیده گرفتن منشاء و زمان آغاز پرداخت این حقوق‌ها و نیز صرف نظر کردن از نقش سایر نهادهای نظارتی و قانون‌گذاری در گذشته و حال، با بهره‌گیری از فرصت ایجادشده، دولت را مورد انتقاد و حمله قرار دادند و تلاش کردند تصویری اشرافی و رفاه‌طلب از مسئولان دولتی ترسیم نمایند. مسئولان دولتی بلافاصله نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند و شخص رئیس‌جمهور در تیرماه ۱۳۹۵ با اشاره به بیانات مقام معظم رهبری در خصوص لزوم ایستادن در مقابل حقوق‌های نامتعارف، ضمن یادآوری درستکاری اکثر مدیران ارشد دولت، طی فرمانی، معاون اول خود را موظف کرد تا موضوع را پیگیری کرده و به مردم گزارش دهد. وی با یادآوری این نکته که ممکن است پرداخت‌های مزبور در مواردی «با مقررات به‌جامانده از دوره‌های قبل توجیه‌پذیر باشد»، در هر حال، آنها را با معیارهای عدالت‌خواهانه و مسئولیت‌داری برابر بیت‌المال و نیز منشور اخلاقی دولت‌ناسازگار و غیرقابل قبول خواند و برخی موارد را نیز مصداق سوءاستفاده از اعتماد دولت دانسته و شناسایی همه موارد تخلف در اسرع وقت و استرداد وجوه مربوطه به بیت‌المال و عزل مدیران متخلف را خواستار شد.

از دیگر موارد مرتبط با دستگاه اجرایی، می‌توان به چالش ایجادشده بر سر برگزاری کنسرت در برخی شهرها اشاره کرد. پیرو اظهارات ائمه جمعه برخی شهرها و استان‌ها درباره ممانعت از برگزاری کنسرت که، وزیر سابق ارشاد نیز در شهریور ۱۳۹۵، دست‌کم با یک مورد آن علناً موافقت

پرونده‌ها و خواه به علت ناکارآمدی نظام دادرسی، در درازمدت به نتیجه می‌رسند که این امر از یک طرف خاصیت بازدارندگی مجازات را کم‌رنگ می‌کند و از طرف دیگر، اذهان مردم را در خصوص سازوکار عادلانه نهاد قضایی دچار تردید می‌نماید؛ به‌ویژه آنکه به خاطر تداوم زمینه‌های ساختاری فساد اداری، در فاصله رسیدگی به یک پرونده، پرونده‌های متعدد جدیدی نیز تشکیل می‌شوند که تقریباً هر گونه آثار مثبت رسیدگی قضایی را از بین می‌برد.

هر کدام از نهادها و سازمان‌های دولتی و حاکمیتی و نیز جناح‌های سیاسی باید توجه داشته باشند که نادیده‌انگاشتن مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده اعتماد، تضعیف غیرمنصفانه و زیر سؤال بردن عملکرد نهاد و یا جناح رقیب اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت موجب رویگردانی مردم از رقیب‌شان و اقبال بیشتر به خود باشد، اما در درازمدت قطعاً جناح رقیب نیز مستمسکی برای زیر سؤال بردن عملکرد آنها پیدا خواهد کرد.

از تازه‌ترین موارد در خصوص نحوه رسیدگی و تأخیر در فرایند دادرسی می‌توان به ادعاهایی اشاره کرد که در آبان سال جاری از سوی خانواده تعدادی از نوجوانان قرآن‌آموز درباره رفتار منافی عفت و تشویق به فساد یکی از قاریان مشهور منتشر گردید. آن گونه که خانواده‌های شاکیان اعلام کردند، پرونده شکایت آنان از فرد مزبور از سال ۱۳۸۹ در قوه قضاییه مفتوح بوده، اما آنها اکنون به دلیل ناامیدی از احقاق حق خود، انتشار علنی موضوع پرونده و درخواست از رئیس قوه قضاییه برای رسیدگی را در دستور کار خود قرار دادند. با انتشار موضوع، تعدادی از رسانه‌های بیگانه تا

کرد، موجی از مخالفت هنرمندان ایجاد شد که این اقدام را رواج نوعی حاکمیت ملوک‌الطوایفی در کشور قلمداد می‌کردند. رئیس‌جمهور نیز در اظهاراتی، این امر را بی‌قانونی خوانده و از وزیرای خود خواست در مقابل فشارهای غیرقانونی مقاومت کنند. با این حال، آنچه در عمل روی داد، توقف برگزاری کنسرت در برخی شهرها بوده است.

قوه قضاییه

عملکرد قوه قضاییه از دیگر عوامل مهم تأثیرگذار در میزان اعتماد نهادی شهروندان است. به نظر می‌رسد این قوه به دلیل جایگاه نهایی و موثر در رسیدگی به اختلافات و دعاوی شهروندان در ایجاد اعتماد نهادی اهمیت بیشتری دارد. در جوامع مدرن، دادگاه‌ها مرجع و مأمّن افراد و گروه‌های ستم‌دیده برای احقاق حق هستند. از این منظر ناکارآمدی آن تأثیرات بسیار مخربی بر اعتماد شهروندان دارد. در سال‌های اخیر گزارش‌های متعددی از اختلاس با ارقام بسیار درشت منتشر شده است که در اغلب آنها پای برخی از مسئولان ارشد دولتی، نمایندگان مجلس و اعضای نهادهای حکومتی نیز به میان کشیده شده است. بدیهی است انتشار مکرر اخبار اختلاس‌های کلان باعث می‌شود شهروندان علاوه بر آنکه انگیزه خود را برای رعایت قانون از دست بدهند، بلکه اعتماد به نهادهای دولتی و حکومتی را نیز کنار بگذارند. این امر به ویژه از آن رو شدت می‌گیرد که اغلب پرونده‌های کلان اختلاس و یا جرایم مالی، خواه به علت طبیعت و پیچیدگی این گونه



جایی که می‌توانستند فرصت را مغتنم شمرده و تلاش کردند آن را به پروژه‌ای علیه نظام تبدیل سازند. با اینکه سخنگوی قوه قضاییه در یک اطلاع‌رسانی به‌موقع، از صدور قرار منع تعقیب قطعی در اتهام عمل منافی عفت عمومی و از تداوم رسیدگی به اتهام دوم یعنی تشویق به فساد خبر داد، اما به دلیل حساسیت شدید جامعه ایرانی نسبت به این گونه موضوعات، جریان عظیمی از خبررسانی‌های درست و نادرست در جامعه و شبکه‌های مجازی راه افتاد که برآیند آنها، به‌ویژه به دلیل مدت ۶ ساله رسیدگی به پرونده، تأثیری سوء در اعتماد عمومی نسبت به قوه قضاییه داشت. اهمیت این پرونده به اندازه‌ای بود که بسیاری از کارشناسان رسانه و صاحب‌نظران، ضمن انتقاد از تطویل روند دادرسی، فعالیت قرآنی فرد متهم را نیز نافی رسیدگی قضایی ندانسته و از نیروهای انقلابی می‌خواستند با اجتناب از دفاع از متهمان در هر لباس و عقیده‌ای، زمینه را برای جولان و دلسوزی مزورانه رسانه‌های بیگانه و گروه‌های معاند فراهم نسازند.

یکسان در رسیدگی به جرایم و صدور احکام مجازات از سوی این قوه تأثیری تعیین‌کننده در ایجاد یا نابودی حس تعلق به نظام در میان شهروندان ایفا می‌کند. در ماه‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که به‌رغم تلاش‌های مسئولان این قوه، برخی اقدامات آن دست‌کم در میان طیفی قابل توجه از شهروندان مورد ایراد و ابهام واقع شده و برخی صاحب‌نظران، این قوه را به رعایت بیشتر مرقانون و برابری در رسیدگی‌ها دعوت کرده‌اند. به‌عنوان مثال، برخورد مداراجویانه با برخی نشریات هتاک از یک سو و برخورد سریع و قاطع با برخی رسانه‌ها که درباره واگذاری املاک با تخفیف‌های نجومی از سوی شهرداری تهران دست به افشاگری زده بودند، ابهاماتی را در افکار عمومی ایجاد نمود. در مهرماه سال جاری نیز تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای به رئیس قوه قضاییه، ضمن اشاره به حکم ۱۶ سال حبس برای یک فعال سیاسی و با توجه به عواملی نظیر بیماری، سرپرستی دو فرزند و فعالیت‌های تشویقی‌اش از داخل زندان برای افزایش مشارکت در انتخابات اخیر، حکم مزبور را موجب بالارفتن هزینه انتقاد در جامعه دانسته و از ایشان تقاضا کردند با اقدامی خیرخواهانه دستور مقتضی برای نقض حکم و رسیدگی مجدد صادر نماید. این در حالی است که صدور احکام سنگین برای برخی مخالفان سیاسی نظام از یک سو و نحوه محاکمه و میزان محکومیت افراد و گروه‌هایی که به نوعی عضو و یا در درون نظام تعریف می‌شوند (نظیر متهمان حمله به سفارت‌های انگلیس و

هنگام بروز تخلفات و یا کاستی‌ها، تلاش برای مقصر جلوه‌دادن مسئول یا جناحی خاص باعث می‌شود ابعاد عمیق‌تر و نهادی‌تر معضل مورد غفلت قرار گیرد. پیامد منفی این امر نه تنها انحراف راه‌حل‌ها را در پی می‌آورد، بلکه خود می‌تواند به عاملی برای تضعیف و نابودی تدریجی اعتماد نهادی و در نهایت به کاهش مشروعیت نظام سیاسی منجر شود.

با توجه به اینکه قوه قضاییه به عنوان فصل‌الخطاب و مرجع داوری در خصوص اختلافات شهروندان با یکدیگر و یا با نهادهای حاکمیتی شناخته می‌شود، برخورداری از رویه‌های

تعدادی از صاحب‌نظران سیاسی این اقدام را گامی در جهت تقویت احساسات و اگراییانه دانسته و آن را «ریختن آب به آسیاب تجزیه‌طلبان» نامیدند. برخی دیگر نیز، با اشاره به این نکته که نمایندگان و کیل همه ملت هستند، این گونه فراکسیون‌ها را موجب تضعیف دیدگاه ملی نمایندگان تلقی کردند. در مقابل برخی از صاحب‌نظران نیز با توجه به رسمیت‌داشتن حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی، تشکیل این گونه فراکسیون‌ها و کلاً هر اقدام مسالمت‌آمیز حقوقی و قانونی برای پیگیری مطالبات قومی را تا زمان تحقق آنها دارای مشروعیت دانستند. موافقان تشکیل فراکسیون، استمرار مسئله حقوق اقلیت‌ها را زنگ خطر برای کشور و نظام دانسته و اقدام طیف قابل توجهی از نمایندگان مجلس برای تشکیل این فراکسیون را نشانه‌ای از این وضعیت بحرانی قلمداد کردند. همچنین آنها چنین فراکسیون‌هایی را در افزایش شفافیت قانونگذاری و لابی‌گری در کشور مؤثر دانسته و از تشکیل آن دفاع نمودند. در هر حال، با اینکه تشکیل دهندگان این فراکسیون خود جزو جانبازان و ایثارگران و یا خانواده شهداء بوده و با تأکید بر ولایت‌مداری، حفظ اتحاد اقوام و تمامیت ارضی کشور را نخستین بند اساسنامه آن فراکسیون می‌دانند، پیش از آغاز به کار آن و مشاهده نحوه عملکرد آنها و رعایت ظرایف و ملاحظات امنیتی و سیاسی نمی‌توان به آسانی تعیین کرد که تشکیل آن برای اعتماد نهادی قوه مقننه آسیب‌زا خواهد بود یا فرصت‌زا.

نتیجه‌گیری

اگر بپذیریم که «اعتماد» بخش جدایی‌ناپذیری از هر گونه همکاری و مبادله اجتماعی است، در آن صورت تصدیق خواهیم کرد که در غیاب اعتماد میان کنش‌گران اجتماعی، تصمیم‌گیری برای هر گونه همکاری میان آحاد جامعه نیازمند انجام محاسبات زیادی بوده و افراد و سازمان‌ها مجبور خواهند بود برای تصمیم‌گیری‌های خود هزینه‌های زیادی را متحمل شوند. تضعیف اعتماد نهادی در جامعه در خوشبینانه‌ترین نگاه، به معنای جداسازی بخش‌ها و گروه‌هایی از شهروندان بوده و استفاده ناقص از ظرفیت‌های موجود در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی را به دنبال می‌آورد؛ ضمن اینکه در تصوری بدبینانه‌تر، زمینه را برای دخالت بازیگران بیگانه مهیا می‌سازد. اگر مردم به این نتیجه برسند

عربستان و یا کسانی که مرتکب اعمالی گردیده‌اند که مخالفت صریح و مکرر مقام معظم رهبری را نیز به همراه داشته است)، از سوی دیگر هزینه‌های سنگینی بر دوش نظام می‌گذارند؛ زمینه‌های مقایسه و ایجاد شبهه درباره وحدت رویه قضایی را فراهم کرده و اعتماد شهروندان نسبت به دستگاه قضا را تضعیف می‌سازد.

قوه مقننه

با اینکه وجهه نهاد قانون‌گذاری کشور بنا به دلایلی، نظیر انتشار نامه‌ای سرگشاده از طرف معاون اول رئیس‌جمهور سابق و ادعای پرداخت مبالغی خارج از روال قانونی به تعداد ۱۷۰ نفر از نمایندگان مجلس هشتم، تا حدودی نزد افکار عمومی مخدوش شده بود، اما با تشکیل مجلس جدید و موضع‌گیری‌های اغلب نمایندگان در مقابل تخلفاتی نظیر فیش‌های حقوقی غیرمتعارف و یا تخفیف‌های کلان در واگذاری املاک شهرداری تهران، اعتبار عمومی این نهاد در حال ترمیم بوده است. با این حال، در ماه‌های اخیر موضوعاتی نظیر تشکیل فراکسیون مناطق ترک‌نشین، چالش‌هایی را برای این نهاد ایجاد نموده است. این فراکسیون که در آبان‌ماه سال جاری و با شرکت حدود ۱۰۰ نماینده مجلس شورای اسلامی تشکیل شد (هرچند تا زمان نگارش این مطلب، هنوز درباره تعداد اعضا ابهاماتی وجود دارد)، استفاده از ظرفیت نمایندگان ترک‌زبان در جهت رفع مشکلات و توسعه متوازن مناطق ترک‌نشین را هدف خود اعلام نمود. متعاقب تشکیل این فراکسیون،



کشور، صرف نظر از گرایش‌های سیاسی، در مقابل آن به اعتراض برمی‌خاست، هنگام انتشار جزئیات اتهام قاری مشهور قرآن نیز، افکار عمومی توصیه برخی علمای دینی و گروه‌های سیاسی مبنی بر حرمت آبروی شهروندان و لزوم اجتناب از اتهام‌زنی به افراد پیش از رسیدگی و محکومیت قضایی آنها را آسان‌تر پذیرا می‌شد.

نکته پایانی اینکه، هنگام بروز تخلفات و یا کاستی‌ها، تلاش برای مقصر جلوه‌دادن مسئول یا جناحی خاص باعث می‌شود ابعاد عمیق‌تر و نهادی‌تر معضل مورد غفلت قرار گیرد. پیامد منفی این امر نه تنها انحراف راه‌حل‌ها را در پی می‌آورد، بلکه خود می‌تواند به عاملی برای تضعیف و نابودی تدریجی اعتماد نهادی و در نهایت به کاهش مشروعیت نظام سیاسی منجر شود.

که بین آنچه نهادهای رسمی اعلام می‌کنند و آنچه عملاً انجام می‌دهند، تفاوت وجود دارد، در آن صورت، ظاهر و باطن آنها نیز به دشواری همسان خواهد بود و این امر، نظارت، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در عرصه‌های مختلف اجتماعی را برای حاکمیت دشوار و یا غیرممکن خواهد ساخت. بنابراین، با توجه به اینکه اعتماد عمومی، منجر به افزایش کارآیی نهادها و سازمان‌ها شده، مشروعیت حاکمیت را افزایش داده و هزینه‌های حکومت را کاهش می‌دهد، جا دارد همگان ضمن اجتناب از هر گونه اقدامی که اعتماد عمومی را خدشه‌دار می‌کند، جامعه را در جهت ارتقا و استفاده از مزایای آن یاری دهند.

اعتماد نهادی اغلب از اعتماد شهروندان به رهبران و سرآمدان آن نهادها شکل می‌گیرد. بنابراین، به نظر می‌رسد شایسته باشد مقامات ارشد نهادهای مختلف کشور این موضوع را هر چه بیشتر مدنظر داشته و در موضع‌گیری‌های عمومی رعایت نمایند. واقعیت این است که میزان اعتماد نهادی در کشور به وضعیتی رسیده است که هر گونه ادعا درباره اشخاص و یا نهادها، به‌ویژه اگر در ارتباط با مسئولان و نهادهای اصلی کشور باشد، به سرعت در میان افکار عمومی جا باز کرده و منتشر می‌شود. اهمیت اعتماد نهادی به اندازه‌ای است که هنگام تضعیف یا نابودی آن، هر گونه اقدام سازمان‌ها و نهادهای حاکمیتی در رسیدگی به تخلفات، خود به یک بازی دوسر باخت تبدیل می‌شود؛ به گونه‌ای که ممکن است هم محکومیت و هم تبرئه افراد به عنوان نشانه‌ای از وجود ملاحظاتی غیرقانونی قلمداد شود.

هر کدام از نهادها و سازمان‌های دولتی و حاکمیتی و نیز جناح‌های سیاسی باید توجه داشته باشند که نادیده‌انگاشتن مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده اعتماد، تضعیف غیرمنصفانه و زیر سؤال بردن عملکرد نهاد و یا جناح رقیب اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت موجب رویگردانی مردم از رقیب‌شان و اقبال بیشتر به خود باشد، اما در درازمدت قطعاً جناح رقیب نیز مستمسکی برای زیر سؤال بردن عملکرد آنها پیدا خواهد کرد. در این میان آنچه که در معرض تضعیف و نابودی قرار می‌گیرد، اعتماد عمومی و نهادی به ارکان نظام است. به‌عنوان مثال، اگر هنگامی که یک نشریه، در قالب یک داستان، جزئیاتی از رابطه نامشروع چند هنرمند سینما را به تصویر کشید؛ همه جامعه سیاسی و فرهنگی